



از بین بردن احادیث

مقدمه: پیامبر و نشر سنت

خداوند تبارک و تعالی، اعتقادات و اخلاقیات و احکام اسلام را در دو مجموعه قرار داده و به بشریت تبلیغ فرموده است. قرآن کریم رؤوس مطالب و کلیات حقایق و احکام اسلامی را در بردارد، و ناگزیر اگر ما تنها بدان اکتفا کنیم نمی‌توانیم اصلاً مسلمان باشیم. یعنی نمی‌توانیم نماز بخوانیم، روزه بگیریم، به حج رفته و تمام مناسک آن را انجام دهیم، و نمی‌دانیم چگونه ازدواج کنیم و... اصل همه‌ی این احکام، در قرآن است، ولی شرح و بیان و تفصیل آن به عهده‌ی پیامبر اکرم و سایر مبلغین دست اول اسلام قرار داده شده است.

پس نتیجه این که اسلام در قرآن و در بیان پیامبر اکرم و اوصیاء گرامی او جمع شده است، یعنی در این دو مجموعه‌ی بزرگ از میراث گرانقدر اسلامی ما. (۱)

اینک ببینیم آنان که خواستند پس از پیامبر، اسلام را به تحریف بکشند، چه کردند؟

پاسخ دقیق به این سؤال به یک بررسی مقدماتی نیازمند است که راه اشکال را به کلی مسدود سازد لذا به عصر پیامبر اکرم رجوع می‌کنیم.

(۱) پیامبر عظیم الشان اسلام می‌فرماید:

«نَضْرَأُ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْها، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فَقِيْهِ، وَ رَبُّ حَامِلٍ فِقْهٍ اِلَى مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْه.» (۲)

«خداوند خرم و شادمان بدارد آن بنده را که گفتار مرا بشنود، و آن را به دل پذیرا شده و درک و حفظ کند. سپس به آنان که نشنیده‌اند تبلیغ کند. (تکیه‌ی سخن بر روی تبلیغ گفتار پیامبر است) چه بسا که کسی علم و دانش را حمل می‌کند، اما آن را نمی‌یابد، و چه بسا حامل دانش، آن را به فهمی‌تر از خود می‌رساند. (یعنی این امانت را به کسی می‌رساند که از خودش بیشتر استفاده می‌کند).»

(۲) و نیز می‌فرماید:

«لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الغَائِبَ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبَلِّغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ.» (۳)

«بایستی آن کسان که حاضرند و سخن مرا می‌شنوند، به آن افراد که حاضر نیستند تبلیغ کنند. زیرا امکان دارد شنونده‌ای سخن را به فهمی‌تر از خود برساند.»

(۳) در روایت سوم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«مَنْ أَدَى اِلَى اُمَّتِي حَدِيثًا تُقَامُ بِهِ سُنَّةٌ أَوْ تُتْلَمُ بِهِ بِدْعَةٌ فَلَهُ الْجَنَّةُ.» (۴)

«کسی که حامل حدیثی به‌سوی امت من باشد، و بدین‌وسیله سنتی برپا گردد، و یا بدعتی نابود شود، بهشت پاداش او خواهد بود.»

(۴) و دیگر بار می‌فرماید:

«من تعلم حدیثین اثنین ینفع بهما نفسه او یعلمها غیره فینتفع بهما کان خیرا من عبادة ستین سنة.» (۵)

«آن کسی که دو حدیث بیاموزد که خود از آن‌ها سود برد یا آن‌ها را به دیگری تعلیم کند، و او از آن‌ها بهره‌گیرد، برایش از عبادت شصت سال (که از علم و معرفت خالی باشد) بهتر است.»



(۵) امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم ارحم خلفائي، اللهم ارحم خلفائي، اللهم ارحم خلفائي، قيل له: يا رسول الله و من خلفائك؟ قال: الذين يأتون من بعدي يروون حديثي و سنتي.» (۶)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بار خدایا خلفای مرا مورد مرحمت خویش قرار بده - و این جمله را سه بار تکرار فرمودند - عرضه داشتند: یا رسول الله خلفای شما کیانند؟ فرمود: آن کسان که بعد از من می آیند و احادیث و سنت مرا نقل و بازگو می کنند.»

(۵) عبدالله بن عمرو بن عاص یکی از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است که هر سخنی را از پیامبر می شنید می نوشت و ضبط می کرد. قریش [!!!] او را از این کار منع کردند و گفتند تو همه چیز را می نویسی با این که او بشر است گاهی خشمناک است و گاهی خشنود. عبدالله می گوید: از نوشتن سخنان آن حضرت خودداری کردم تا این که نزد او آمدم و گفتم: آن چه را که می گفتمی می نوشتم اما قریش مرا از این کار نهی کردند، اینک احادیث شما را بنویسم یا نه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست به دهان خود اشاره کرد و فرمود: «آن چه را می شنوی بنویس. به آن خدایی که جانم در دست اوست از این دهان چیزی جز حق بیرون نمی آید.» (۷)

برخورد با احادیث پس از پیامبر

علی رغم اهتمام شدید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به تدوین و نقل احادیث (۸)، سوگمندان بعد از رحلت ایشان حاکمان وقت و برخی از صحابه، علاوه بر این که از نگارش و نشر این سرمایه‌ی عظیم جلوگیری نمودند، به طور گسترده به تزیین و محو اندک آثار بر جای مانده همت گماشتند.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه‌ی نخست در آغازین روزهای حکومت خود، احادیث گردآورده از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین برد. عایشه می گوید: پدرم پانصد حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع آوری کرده بود. شبی را با ناآرامی تا صبح بیتوته کرد، من نیز از ناآرامی اش اندوهگین شدم و چون صبح شد، گفت: دخترم، احادیثی را که نزد توست، بیاور. من احادیث را آوردم، او آتشی را خواست و آنها را سوزاند. گفتم: چرا آنها را سوزاندی؟ ابوبکر گفت: ترسیدم بمیرم و این احادیث باقی بماند، در حالی که در میان آنها حدیث‌هایی هست که از فردی شنیده‌ام که اگرچه مورد اعتماد بوده، ممکن است در واقع چنین نباشد و با این حال آنها را نقل کرده باشم. (۹)

ابوبکر با این که خود در فضیلت نوشتن حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت نمود: «مَنْ كَتَبَ عَنِّي عِلْمًا أَوْ حَدِيثًا لَمْ يَزَلْ يُكْتَبْ لَهُ الْأَجْرُ مَا بَقِيَ ذَلِكَ الْعِلْمُ أَوْ الْحَدِيثُ» (۱۰)، برای پیشبرد کار خلافت خویش، پیشگام سوزاندن ۵۰۰ حدیثی گردید که نزد دخترش عایشه بود. (۱۱)

عمر بسیاری از کتب حدیثی را که تعداد زیادی از اصحاب فراهم آورده بودند، سوزاند و طی بخشنامه‌ای دستور داد هر کس هر چه از حدیث نزد او هست، بسوزاند.

استاد جعفر مرتضی می نویسد: عمر بن خطاب متوجه شد برخی از صحابه احادیثی را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نوشته‌اند. پس به بهانه‌ی این که می خواهد احادیث رسول خدا را جمع آوری کند تا از بین نرود، در طول یک ماه، تمام نوشته‌های صحابه را جمع نمود و سپس همه را سوزاند و گفت: «کتاب مع کتاب الله؟» (۱۲)



در روایتی دیگر از یحیی بن جعد آمده است که عمر در صدد نگارش سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برآمد، اما برای او بدا حاصل شد و از این کار منصرف گشت و تصمیم گرفت آن را ننویسد. لذا به والیان شهرها بخشنامه‌ای صادر کرد که «هر کس نوشته‌ای از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار دارد باید آن را محو کند یا بسوزاند.» (۱۳)

وی در پاره‌ای از موارد دستور سوزاندن احادیث را صادر کرد، چنان که ابن سعد در طبقات خود به نقل از قاسم بن محمد بن ابی بکر می‌نویسد: «إِنَّ الْأَحَادِيثَ كَثُرَتْ عَلَى عَهْدِ عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ فَأَنْشَدَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوهُ بِهَا، فَلَمَّا آتَوْهُ بِهَا أَمَرَ بِتَحْرِيقِهَا» (۱۴).

برای از بین بردن و پاکسازی احادیث علاوه بر سوزاندن آنها از شستن با آب نیز بهره بردند. خطیب بغدادی از عبدالرحمن بن اسود از پدرش نقل کرده است: «علقمه کتاب حدیثی را از مکه یا یمن همراه خود آورده بود که احادیثی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در برداشت. از عبدالله اجازه‌ی ورود خواستیم و بر او وارد شدیم و کتاب را به او دادیم. در این هنگام کنیز خود را صدا زد و از او تشت آبی طلبید. به او گفتیم: ای ابو عبدالرحمن، به این کتاب بنگر؛ زیرا در آن احادیث خوبی است. پس شروع به ساییدن آن احادیث در آب نمود و می‌گفت:

«نَحْنُ نَقْصُ عَلَىكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (۱۵)؛ «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم، و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی». قلب‌ها مانند ظروف هستند، پس آن‌ها را به قرآن مشغول دارید و به غیر آن سرگرم نکنید. (۱۶)

ابوئبرده از قول پدرش ابوموسی اشعری، رساله‌های زیادی نوشت. پدرش به او گفت: نوشته‌هایت را بیاور. چون آنها را آورد، همه را با آب شست. (۱۷)

عروه بن زبیر می‌گوید: فراوان حدیث نوشتم و آن‌گاه تباه کردم. دوست می‌داشتم دارایی و فرزندانم را فدا می‌کردم و احادیث را تباه نمی‌ساختم. (۱۸)

هشام بن عروه می‌گوید: پدرم در روز حرّه (۱۹) کتاب‌های فقه خود را آتش زد. پس از آن، می‌گفت: بودن آن نگاهشته برایم دوست‌داشتنی‌تر بود تا بودن فرزندان و اموال. (۲۰)

سهل بن حصین بن مسلم باهلی می‌گوید: به عبدالله بن حسن بصری سفارش کردم که کتاب‌های پدرت را برایم بفرست. به من پیام داد:

چون (حال پدرم) سنگین شد [بیمار گشت]، گفت کتاب‌ها را جمع کنید؛ من هم جمع کردم و برای او آوردم. نمی‌دانستم با آن‌ها چه می‌کند تا این که به خادمش دستور داد تنور را برافروزد. آن‌گاه همه‌ی کتب را به جز یک صحیفه سوزاند. البته عبدالله همان یک صحیفه را برایم فرستاد. (۲۱)

عبیده بن عمرو سلمانی در هنگام مرگ، همه‌ی کتب خود را تباه ساخت و گفت: می‌ترسم کسانی بدان‌ها دست یابند و از آنها وارونه بهره گیرند. (۲۲)

یکی دیگر از راه‌های از بین بردن احادیث به آتش کشیدن کتابخانه‌ها بود. ابن اثیر در تاریخ خود آورده است: کتابخانه‌ای را که وزرای شیعی آل بویه در منطقه‌ی کرخ بغداد جمع‌آوری و غنی ساخته بودند، با ورود سلجوقیان به بغداد به آتش کشیده شد. (۲۳) این مطلب را وی در حوادث ۴۴۹ هم متذکر شده است.



آقابزرگ تهرانی گوید: چون شاپور وزیر (۲۴) خود اهل فضل و ادب بود، دانشمندان تألیفات خود را به او اهدا می‌کردند و در نتیجه کتابخانه‌اش از کتابخانه‌های بسیار غنی بغداد شد، چنان‌که کتاب‌های آن بالغ بر ده هزار جلد از نفیس‌ترین آثار بود که بیشتر آنها نُسخ اصلی بود و به خط مؤلفان. (۲۵)

یاقوت حَمَوی گوید: در همین کتابخانه، مخزن کتاب‌های موقوفه‌ی ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله بن عضدالدوله قرار داشت که در جهان بهتر از آن کتاب‌ها یافت نمی‌شد؛ کتاب‌هایی که مطالب آنها به خط کاتبان و مؤلفان معتبر به رشته‌ی تحریر درآمده بود. (۲۶) ابن اثیر از صد مصحف به خط ابن مُقله خبر می‌دهد که در آن مخزن یافت می‌شد. (۲۷) متأسفانه کتابخانه‌ی بزرگ شاپور در حمله‌ی وحشیانه‌ی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در آتش سوخت و جهان اسلام گنجینه‌ای گران‌بها و ارزشمند را از دست داد و نسخه‌های منحصر به فرد آن در آتش جهالت از بین رفت. (۲۸)

این گونه موارد، قرآینی اندک است که می‌تواند روشنگر از بین رفتن بخش عظیمی از روایات نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد. متأسفانه در نتیجه‌ی تضییع و از بین بردن احادیث است که محمد رشید رضا می‌گوید: احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ی احکام شرعی (از طریق اهل سنت) نزدیک به پانصد حدیث می‌رسد. (۲۹) علامه طباطبایی رحمه‌الله درباره‌ی احادیث تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نویسد: آنچه نام روایت نبوی می‌شود بر آن گذاشت، از طریق اهل سنت و جماعت به دویست و پنجاه نمی‌رسد، گذشته از این‌که بسیاری از آنها ضعیف و برخی از آنها مُنکَر می‌باشد. (۳۰) نمونه‌ی دیگر توجه به تعداد باقیمانده‌ی پانصد حدیث ابوبکر است. طبق شمارش سیوطی و ابن حزم مقدار احادیث موجود از طریق ابوبکر ۱۴۲ حدیث می‌باشد؛ (۳۱) به دیگر سخن، اگر فرض کنیم، همین مقدار باقیمانده از دست جعل و وضع در امان مانده باشد، تعداد ۳۵۸ حدیث تنها از طریق ابوبکر از بین رفته است.

علامه سیدمرتضی عسکری، ضمن برشمردن انواع ده‌گانه‌ی کتمان سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکتب خلفا، هشتمین نوع را (که از نظر ایشان رتبه‌ی سوم را از نظر اهمیت در میان ده نوع دارد)، «به آتش کشیدن کتاب‌ها و کتابخانه‌ها» می‌داند. ایشان می‌نویسند:

یکی از اشکال مختلف کتمان و پرده‌پوشی در مذهب خلفا، آتش‌زدن کتاب‌هایی بوده که در آن سنت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حدیث و سیره‌ی او آمده بود و مذهب مزبور خوش نداشته تا آن‌ها انتشار یافته در دسترس مردمان قرار گیرد.

نخستین کسی که دست به آتش‌زدن کتاب‌ها زده است، عمر بن خطاب بود. ابن سعد در طبقاتش در این مورد می‌نویسد:

احادیث پیغمبر در زمان خلافت عمر رو به فزونی نهاد. این بود که خلیفه مردم را فراخواند و سوگندشان داد تا همه‌ی آن‌ها را در محضرش حاضر کردند و سپس فرمان داد تا همه‌ی آن‌ها را به آتش کشند!

زبیر بن بکّار در کتاب الْأَخْبَارُ الْمُؤَقَّاتِیَاتِ می‌نویسد:

سلیمان بن عبدالملک در زمان ولایتعهدیش در عزیمتش به سوی مکه، گذارش به مدینه افتاد. پس در آنجا مقرر داشت تا ابان بن عثمان کتابی در سیره‌ی پیغمبر و جنگ‌های او برایش بنویسد. ابان گفت: چنین کتابی را من از پیش از زبان



راویان موثق تهیه کرده‌ام. پس سلیمان فرمان داد تا ده نفر نویسنده از آن کتاب نسخه برداری کنند. آنان فرمان بردند و کتاب مزبور را بر پوست نوشتند و به سلیمان تقدیم داشتند.

سلیمان شروع به خواندن کرد تا آنجا که به داستان انصار و حضورشان در عقبه و بیعتشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله در عقبه‌ی اول و دوم و شرکتشان در جنگ بدر رسید که دیگر طاقت نیاورد و رو به ابان کرد و گفت: من این افتخارات را برای انصار سراغ نداشتم؛ یا خانواده‌ی من به آنها ستم کرده‌اند، و یا چنین چیزی در اصل نبوده است! ابان گفت: ای امیر! آنچه را که اینان نسبت به شهید مظلوم (عثمان) انجام داده‌اند باعث آن نمی‌شود که ما حق نگوییم و آن را پنهان داریم. این‌ها کسانی هستند که ما در کتاب خود از ایشان یاد کرده‌ایم. سلیمان گفت:

من نیازی به یادداشت برداشتن از چنین کتابی ندارم. باشد تا این موضوع را با امیرالمؤمنین در میان بگذارم، فکر می‌کنم که او هم با آن مخالف خواهد بود. پس فرمان داد تا کتاب را در آتش افکندند و سوزانیدند!

آن‌گاه که سلیمان از سفر حج بازگشت و پیش پدرش آمد و داستان کتاب ابان را برایش بازگفت، عبدالملک پاسخ داد: تو را چه به کتابی که درباره‌ی فضیلت و افتخارات ما چیزی در آن نوشته نشده باشد، بلکه برعکس در آن مطالبی آمده که ما نمی‌خواهیم شامیان از آن آگاه شوند!

سلیمان گفت: از همین روی بود که دستور دادم تا نسخه‌های آن را بسوزانند، تا نظر و رأی امیرالمؤمنین را در این مورد بیابم. عبدالملک بر این کار فرزندش صحه گذاشت و آن را تأیید کرد! (۳۲)

آری، این چنین خلفای مسلمین و ولیعهدهای ایشان به سوزانیدن کتاب‌های شامل حدیث و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دادند تا مسلمانان به آنچه که با مصالح و سیاست ایشان سازگاری نداشته، اطلاع نیابند. همین خلفا دست به کارهایی بس خطرناک‌تر هم زده‌اند و آن به آتش کشیدن کتابخانه‌هایی بوده که شامل کتاب و نوشته‌های مشتمل بر سنت پیغمبر و مخالف سیاست ایشان بوده است.

ابن کثیر در ضمن رویدادهای سال ۴۱۶ هجری و در شرح حال شاپور فرزند اردشیر می‌نویسد:

او مردی بسیار نیکوکار و سلیم‌النفس بود. وقتی که صدای مؤذن را می‌شنید، هیچ کاری او را از ادای نماز باز نمی‌داشت. شاپور در سال ۳۸۱ هجری خانه‌ای را در محله‌ی بین السورین بغداد به کسب دانش اختصاص داد و کتاب‌های بسیاری را در آن فراهم آورد و برای اداره‌ی آن، مستغلاتی را وقف آن نمود. این مرکز مدت هفتاد سال همچنان پابرجا بود تا این که در سال ۴۵۰ هجری با هجوم طغرل سلجوقی به آتش کشیده شد و نابود گردید. (۳۳)

یاقوت حموی نیز در ترجمه‌ی بین السورین در کتاب معجم البلدان می‌نویسد:

بین السورین نام محله‌ی بزرگی در کرخ بغداد بوده است. در آنجا کتابخانه‌ی بزرگی به همت وزیر بهاءالدوله وقف و دایر شده بود که در دنیا کتاب‌هایی بهتر از کتاب‌های آن یافت نمی‌شد. کتاب‌های آن همگی به خط بزرگان علم حدیث و دانشمندان بلند آوازه نوشته شده بود. کتابخانه‌ی مزبور به هنگام ورود طغرل بیگ، نخستین پادشاه سلجوقی به بغداد، به آتش کشیده شد و به سبب آن قسمتی از محلات کرخ نیز طعمه‌ی حریق گردید!

باز ابن کثیر در شرح حال شیخ ابوجعفر طوسی و ضمن رویدادهای سال ۴۶۰ هجری می‌نویسد:

خانه‌ی آن دانشمند گرانمایه، و کتابخانه‌ی او را در سال ۴۴۸ به آتش کشیدند! (۳۴) بیشتر از این‌ها را پیروان مذهب خلفا، بر سر کتابخانه‌های معتبر خلفای فاطمی در مصر آورده‌اند.



مقریزی (۱۴۸ق) ضمن برشمردن گنجینه‌هایی که در کاخ‌های خلفای فاطمی وجود داشته، از مخازن کتب کاخ فاطمیان یاد کرده و می‌نویسد:

کتابخانه‌های آن از شگفتی‌های جهان بوده است. گفته‌اند که در همه‌ی شهرهای اسلامی کتابخانه‌ای به عظمت و بزرگی کتابخانه‌ی کاخ فاطمیان در قاهره وجود نداشته است. و نیز گفته‌اند که کتابخانه‌ی مزبور یک میلیون و ششصد هزار جلد کتاب در خود جای داده بوده است. ضمناً مقریزی پیش از این مطالب، نوشته است:

پوست جلد کتاب‌ها را بردگان و کنیزان به شکل پای‌افزاری برپای خود می‌بستند و ورق‌های آن‌ها را به این عنوان که از کاخ‌های سلطنتی بیرون انداخته شده و شامل گفتار مشارقه، و برخلاف مذهب ایشان است به آتش کشیده و نابود می‌کردند! (۳۵)

علاوه بر اینها، کتاب‌هایی از همین کتابخانه به رودخانه افکنده شد و به کام امواج فرو رفت، و یا به دست دیگری افتاد و به شهرهای دیگر برده شد. و آن‌هایی هم که از دسترس شعله‌های سرکش آتش به دور مانده بود، در معرض باد قرار گرفته و به زیر خاک مدفون شد و تل‌هایی را تشکیل دادند که تا به امروز به نام اتلال الکتب معروف و مشهور است.

کتابخانه‌ی کرخ را یکی از وزرای آل بویه از پیروان مذهب اهل بیت بنیان نهاده بود. و چون سلجوقیان، که پیرو مذهب خلفا بودند، برسرکار آمدند، کتابخانه‌ی شیخ طوسی را در کرخ بغداد به آتش کشیدند، و با روی کار آمدن صلاح‌الدین ایوبی در مصر، بلایی به مراتب بدتر از آن‌را بر سر گنجینه‌های کتب کتابخانه‌ی کاخ فاطمیان فرود آوردند! (۳۶) [پایان کلام علامه عسکری]

برخلاف روش و مکتب خلفا، شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به نقل و نگارش احادیث، همت گماشتند و علی‌رغم همه‌ی مشکلات تلاش بی‌وقفه و مستمری در نوشتن و ضبط حدیث داشتند و مجموعه‌های ارزنده‌ای به جامعه اسلامی تقدیم کردند. لکن مطالعه‌ی تاریخ نشان می‌دهد که نگهداری همین کتاب‌ها و مکتوبات حدیثی با مشکلات فراوانی توأم بود که ایشان را مجبور می‌ساخت برای حفظ آن، شدیدترین شکنجه‌های دشمن و ستمکاری‌های آنان را تاب آورند. با تأیید حاکمان وقت، خانه‌های اصحاب ائمه علیهم‌السلام و آثار و کتب آنان بارها آماج هجوم و تعرض مخالفان قرار گرفت و بخشی از آن از میان رفت؛ مانند تألیفات محمد بن ابی عمیر (۲۱۷ق) (۳۷).

با این همه علی‌رغم از بین رفتن پاره‌ای از احادیثی که در دست توده‌ی مردم بود، احادیث در نزد اهلش باقی بود؛ چنان‌که پس از آن‌که امام کاظم علیه‌السلام به محمد بن حکیم در موردی که روایتی نرسیده باشد، اجازه‌ی قیاس نمی‌دهند، وی می‌پرسد:

جُعِلْتُ فِدَاكَ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ؟ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَا اسْتَعْنَوْا بِهِ فِي عَهْدِهِ وَبِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ قُلْتُ: ضَاعَ مِنْهُ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ؛ (۳۸)

جانم فدایت! آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌چه را بدان نیاز است، آورده‌اند؟ فرمودند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم آن‌چه را در آن زمان مورد نیاز بوده و هم آن‌چه را که در آینده تا روز قیامت بدان نیاز پیدا شود، آورده‌اند. [محمد بن حکیم می‌گوید: عرض کردم: از آنها چیزی از بین رفته است؟ فرمودند: خیر، در نزد اهلش موجود است.



امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی طولانی فرمودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علم تمامی حلال و حرام الهی را که از جانب خدا دریافت نموده بود، به من تعلیم داد. به سبب اهمیت این روایت، عباراتی از آن را می آوریم:

وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتَهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتُ عَنْهُ وَفَنَيْتُ مَسَائِلِي ابْتِدَائِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَحِفْظَهَا، فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَاهُ وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ فِي أَمْرِ بِطَاعَةٍ أَوْ نَهْيٍ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفَظَنِيهِ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ حُكْمًا وَ نُورًا. فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا وَ لَمْ يَفُتِنِي شَيْءٌ، لَمْ أَكْتُبْهُ أَفْتَتَخَوْفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ فِيمَا بَعْدُ؟ فَقَالَ: لَا لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَ لَا الْجَهْلَ. (۳۹)

هرگاه از او می پرسیدم، به من جواب می گفت و چون خاموش می ماندم و پرسش هایم تمام می شد با من سخن آغاز می کرد. بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ آیهی قرآنی نازل نمی شد جز این که برایم می خواند و دیکته می کرد و به خط خود می نوشتم. ایشان تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من می آموخت، و از خدا خواست که به من فهم و نیروی حفظ عطا کند، من آیه ای از قرآن را که به من آموخت و علمی را که به من املاء کرد و نوشتم، فراموش نکردم، از آن گاه که برای من این درخواست را از خدا کرد. هیچ علمی که درباره حلال و حرام و امر و نهی که بود یا می باشد و هیچ کتاب نازل بر یکی از پیغمبران پیش از خود را درباره ی طاعت و معصیت نماند که به من نیاموزد، جز آن که همه را به من آموخت و من حفظ کردم و یک حرفش را از یاد نبردم، سپس دست بر سینه ی من نهاد و از خدا خواست که جان و دلم را پر از علم و فهم و حکمت و نور نماید. من گفتم: ای پیغمبر خدا، پدر و مادرم قربانت، از آن وقت که در حقم دعا کردی چیزی را فراموش نکنم و آنچه هم ننویسم از دستم نرود، آیا پس از این بیم فراموشی برایم داری؟ فرمود: نه، من از فراموشی و نادانی نسبت به تو بیمی ندارم. (۴۰)

بنابراین برخلاف مدرسه ی خلفا، در مدرسه ی اهل بیت علیهم السلام، گذشته از احادیثی که با تلاش شاگردان ائمه علیهم السلام نقل و ثبت شده، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در نزد خاندان معصومش باقی مانده است.

پی نوشت ها:

۱. پیامبر در خطبه ی روز عرفه در حجه الوداع می فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. ترمذی، ۶۶۲/۵، ح: ۳۷۸۶ و نیز ح: ۳۷۸۸؛ مسند احمد، ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹؛ و دارمی، ۴۳۲/۲؛ و المستدرک، ۱۰۹/۳.
۲. عن ابن مسعود يحدث عن ابيه عن النبي (ص) قال: نصر الله امرأ سمع مقالتي فوعاها وحفظها وبلغها فرب حامل فقه إلى من هو أفقه منه. الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی لابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره تحقیق و تعلیق ابراهیم عطوه عوض، ج ۵، ص ۳۴، کتاب العلم، باب ۷، باب ما جاء فی الحث علی تبلیغ السماع، حدیث ۲۶۵۸. احادیث دیگری به همین مضمون با اندک تفاوت در همین منبع مانند احادیث ۲۶۵۶ و ۲۶۵۷ آمده است، همچنین این حدیث با



تفاوت در این منابع آمده است: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۴، باب ۱۸، باب من بلغ علماً، حدیث ۲۳۰ و ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶. دارمی، ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن ابن الفضل بن بهرام، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۵ و ۷۴، باب الاقتداء بالعلماء. الخطیب البغدادی، شرف اصحاب الحدیث و نصیحة اهل الحدیث، تحقیق عمرو عبدالمنعم سلیم، ص ۳۹ به بعد. ابی داود سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی، سنن ابو داود، تعلیق محمد محیی الدین، عبدالحمید، ج ۳، ص ۳۲۲، کتاب العلم، باب فضل نشر العلم، حدیث ۳۶۶۰. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۹، باب فی سماع الحدیث و تبلیغہ. مفتاح کنوز السنہ، مقدمه مفتاح، به قلم احمد، محمد شاکر، مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۲۵ و ج ۴، ص ۸۰ و ۸۲ و ج ۵، ص ۱۸۳. البغوی، الشافعی، ابی محمد الحسین بن مسعود، مصابیح السنہ، تحقیق ضحی الخطیب، ج ۱، ص ۳۲۵. کتاب المناسک، باب ۹، خطبه ی یوم النحر، ش حدیث ۱۸۶۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، ج ۱۸، ص ۶۳، ابواب صفات القاضی، حدیث ۴۴. امینی، علامه، عبدالحسین، احمد نجفی، الغدیر فی الکتاب و السنہ و الادب، ج ۸، ص ۱۵۴. الہندی، المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، ۱۹۹۳م، ۱۴۱۳ھ، ج ۱۰، ص ۲۲۰، حدیث ۲۹۱۶۳، فی آداب العلم. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، منشورات المکتبۃ الاسلامیہ، ۱۳۸۳ھ، ج ۳، ص ۱۸۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۸. عاملی، شامی، زین الدین بن علی بن احمد (شہید ثانی) منیۃ المرید فی آداب المفید و المستفید، تحقیق سیداحمد حسینی، ص ۱۹۲. الہلالی العامری، سلیم بن قیس کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۲۱. طبرسی، ابی منصور، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تعلیق سیدمحمدباقر خراسان، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۸، کتاب العلم، باب ۹، باب قول النبی - ص - ربّ مبلّغ اوعی من سامع، حدیث ۶۷، این حدیث با اندک تفاوت در ص ۴۷، باب ۳۷، باب لیبغ العلم الشاهد الغائب مانند و لیبلّغ و الا لیبلّغ ... حدیث ۱۰۵-۱۰۴ و ص ۴۱۲، کتاب الحج، باب ۱۳۳-۱۳۲، باب الخطبۃ ایام منی، حدیث ۱۷۳۹ و ص ۴۱۳، حدیث ۱۷۴۱ و ج ۳، ص ۱۱۲. کتاب المغازی، باب حجۃ الوداع، باب ۸۷، حدیث ۴۴۰۶. مقدمه مفتاح کنوز السنہ از احمد محمد شاکر. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۵، باب ۱۸، باب من بلغ علماً، حدیث ۲۳۵ و ۲۳۴ و ۲۳۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲، کتاب العلم، باب ۱۹، حدیث ۴۲. منیۃ المرید، ص ۱۹۲.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲، کتاب العلم، باب ۱۹، فضل کتابۃ الحدیث و روایتہ، حدیث ۴۳. منیۃ المرید، ص ۱۹۲.

۵. بحار الانوار ۱۵۲/۲.

۶. منیۃ المرید، ص ۱۹۲. شیخ صدوق، ابی جعفر، محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶. شیخ صدوق، معانی الاخبار، با مقدمه سیدحسن الخراسان، ص ۳۵۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۴، کتاب العلم، باب ۱۹، حدیث ۴ و ص ۱۴۵، حدیث ۷، حدیث ۳ نیز به همین مضمون آمده است. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۵. ابواب صفات القاضی، حدیث ۵۰. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۱، حدیث ۲۹۱۶۷. الغدیر، ج ۸، ص ۱۵۴.

۷. عن عبدالله بن عمر و قال کنت اکتب کل شیء اسمعه من رسول الله صلی الله علیه وآله اريد حفظه فنهنتی قریش فقالوا انک تکتب کل شیء تسمعه من رسول الله صلی الله علیه وآله و رسول الله صلی الله علیه وآله بشر یتکلم فی الغضب و الرضا فامسکت عن الکتاب فذکرت ذلک لرسول الله صلی الله علیه وآله فقال: اکتب، فوالذی نفسی بیده ما خرج منی الا حق.



مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۹۲. مقدمه مفتاح كنوز السنه به قلم احمد محمد شاکر. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۷، حدیث ۱۹. سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۵ (باب من رخص فی کتابه العلم) با این تفاوت که در سنن دارمی آمده است: فأوماً باصبغه الی فیه و قال: اکتب فوالذی نفسی بیده ما خرج منه آلا حق. رسول خدا صلی الله علیه و آله با انگشت به دهان خود اشاره کرد و فرمود: بنویس... ابن تیمیه، تقی الدین، ابی العباس، علم الحدیث، تحقیق و تعلیق موسی محمد علی، عالم الکتب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م، ص ۵۷.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، مولی محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۵، ص ۳۰۲، کتاب آفة الغضب و الحقد و الحسد. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۸۶. سید محمد رضا حسینی جلالی، تدوین السنه الشریفه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج دوم ۱۳۷۶ ش، ۱۴۱۸ ق، ص ۸۹.

۸. مانند حدیث: «اُكْتُبُوا لِأَبِي شَاةٍ». [پس از فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم به پا خاست و خطبه ای ایراد کرد. ابوشاه -مردی از یمن- برخاست و گفت: یا رسول الله این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برای ابوشاه بنویسید. این حدیث را بزرگان محدث اهل سنت نقل کرده و بر صحت و استواری آن گواهی داده اند. چنان که عبدالله بن حنبل می گوید: در کتاب حدیث، صحیح تر و استوارتر از این حدیث، روایت نشده است.]. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۹۵ و ج ۸، ص ۳۸؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۲۳۸؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۰؛ (استغین بيمينك): محمد بن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۴، ص ۱۴۶؛ علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۲.

۹. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۶۴؛ سید شرف الدین، النص و الاجتهاد، ص ۱۳۹؛ محمود ابوریه، اضواء علی السنه المحمديه، ص ۲۲؛ محمد علی مهدوی راد، مقدمه المعجم المفهرس لالفاظ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰.

۱۰. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۸۶.

۱۱. محمد بن احمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

۱۲. جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۵۹.

۱۳. خطیب بغدادی، تقييد العلم، ص ۵۳؛ ابن سعد محمد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۸۸؛ محمود ابوریه، اضواء علی السنه المحمديه، ص ۲۰؛ نیز برای سخن وی: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيُمِّحْهُ». ر.ک: سید شرف الدین، النص و الاجتهاد، ص ۱۴۱؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، صص ۶۴-۶۵؛ علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۲، ج ۲۹۴۷۶.

۱۴. ابن سعد محمد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۸۸؛ نیز ر.ک: مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۴۴؛ علی کورانی عاملی، تدوین القرآن، ص ۳۷۲.

۱۵. یوسف ۱۲: ۳.

۱۶. خطیب بغدادی، تقييد العلم، ص ۵۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴، مقدمه التحقيق.

۱۷. ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، صص ۶۵-۶۶. «عن أبي بردة قال كتبت عن أبي كتاباً كثيراً فقال اتنى بكتيبك فأتيته بها فغسلها».



۱۸. خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۶۰؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۳۲۶. به نقل از: محمدعلی مهدوی راد، تدوین حدیث (۷)، علوم حدیث، ش ۹، ص ۱۴.
۱۹. روزی که در سال ۶۳ هجری، سپاه یزید به مدینه حمله کرد و قتل، غارت و فساد زیادی به بار آورد. ر.ک: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۶، حوادث ۳۶۳.
۲۰. عبدالرزاق صنعانی، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، ج ۱۱، ص ۴۲۵، ح ۲۰۹۰۲؛ ابن سعد محمد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۷۹؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۳۲۶.
۲۱. ابن سعد محمد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۷۴.
۲۲. همان، ج ۷، ص ۱۲۷.
۲۳. علی بن ابی الکرّم ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۷؛ سید ابن طاووس، المجتبی من دعاء المجتبی، تحقیق صفاء الدین بصری، ص ۲۸؛ محمد محسن تهرانی (آقابزرگ)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۸.
۲۴. شاپور، وزیر شیعی بهاءالدوله، اهل دانش و فضل و ادب بود و خانه‌اش میعادگاه شاعران و ادیبان. ابن خلکان در وفیات الاعیان، ضمن شرح حال وی گوید: او از وزیران و دانشمندان بزرگ و مردی باکفایت و درایت بود و خانه‌اش میعادگاه شاعران. این تمکن مادی به اضافه‌ی فضایل علمی و کمالات معنوی وی از عوامل مهمی بود که او را به گردآوری کتاب‌های علمی - به ویژه کتاب‌های نفیس نایاب و تصحیح یافته‌ی معتبر - و وقف آنها برای اهل تشیع ترغیب می‌کرد، همچنان که تا به امروز روش همه‌ی گردآورندگان کتاب چنین بوده است. شاپور در سال ۳۳۶ ق در شیراز تولد یافت و به سال ۴۱۶ ق درگذشت. ر.ک: ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۵۴.
۲۵. محمد کردعلی، خطط الشام، ج ۶، ص ۱۸۵؛ به نقل از: محمد محسن تهرانی (آقابزرگ)، مقدمه‌ی التبیان، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، ج ۱، ص ۵.
۲۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۴، ذیل بین السورین.
۲۷. علی بن ابی الکرّم جزری (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۷؛ محمد محسن تهرانی (آقا بزرگ)، مقدمه‌ی التبیان، ج ۱، ص ۵.
۲۸. متأسفانه این مسیر انحرافی همچنان باقی است، تا آن‌جا که در عصر ما صاحبان همان اندیشه و طرز تفکر به سوزاندن کتابخانه‌ها روی آورده‌اند. از جمله کارهای خطرناکی که وهابیت مرتکب شد و ننگ آن برای ابد در پیشانی آنان باقی ماند، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبة العربیة» بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانقدر کم‌نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آن‌ها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود داشت، و همچنین آثار خطی حضرت علی علیه‌السلام و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن مجید به خط عبدالله بن مسعود بود. در همین کتابخانه انواع سلاح‌های رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و بت‌هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لات» و «عزی» و «منات» و «هبل» وجود داشت. ناصر السعید از قول یکی از مورخان نقل می‌کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به بهانه‌ی وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر



- تبدیل کردند. ناصر السعید، تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۱۵۸؛ جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من السیرة النبوی الاعظم، ج ۱، ص ۸۱؛ به نقل از: سید شرف‌الدین، النص و الاجتهاد، ص ۳۰۲.
۲۹. محمد رشید رضا، الوحی المحمدی، ص ۱۸۷. «ان احادیث الاحکام الاصول خمساً حدیث».
۳۰. محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۵۴. گویا سخن علامه اشاره به آن چه دارد که سیوطی در آخر کتاب الاتقان آورده است. ر.ک: جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۶۱۹-۵۶۷.
۳۱. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۶؛ سید شرف‌الدین، النص و الاجتهاد، ص ۱۳۹؛ محمدرضا حسینی جلالی، تدوین السنه الشریفه، ص ۲۷۷.
۳۲. الموفقیات، ص ۳۳۲-۳۳۳.
۳۳. البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۹.
۳۴. البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۹۷.
۳۵. خطط مقریزی، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.
۳۶. مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ویژگی‌ها و دیدگاه‌های دو مکتب در اسلام (ترجمه‌ی معالم المدرستین)، ج ۱، ص ۵۳۶-۵۴۰.
۳۷. وی از شاگردان حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد علیهم‌السلام و نود و چهار کتاب تصنیف کرده است. در زمان مأمون او را حبس کردند و برای این که اسامی شیعیان را بگوید، به او تازیانه زدند. وقتی تعداد ضربات تازیانه به صد رسید، طاقتش تمام شد و نزدیک بود که نام ایشان را ببرد که صدای محمد بن یونس بن عبدالرحمن را شنید که گفت: «یا محمد بن ابی عمیر! اذکر موقفک بین یدی الله!» و او نیز از افشای نام ایشان ابا کرد و زیاده از صد هزار درهم ضرر مالی به او رسید و مدت چهار سال در زندان ماند. خواهرش کتاب‌های او را جمع آورد و در غرفه‌ای نهاد که بر اثر بارش باران بر آن از بین رفت. او بعد از بیرون آمدن از زندان احادیث را از حفظ نقل می‌کرد. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، تحقیق میرداماد استرآبادی، مهدی رجائی، ج ۲، ص ۸۵۵؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، ص ۱۵۹؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۷۹.
۳۸. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۵ و ص ۳۰۷.
۳۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۴؛ باب اختلاف الحدیث؛ محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۵، ب ۲۴؛ حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم‌السلام، ص ۱۹۶، وصفه علیه‌السلام لَنَقَلَهُ الحدیث؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳۰، ب ۲۹.
۴۰. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای، ج ۱، ص ۱۹۱، باب اختلاف حدیث.